

میلا د بیگدلو

| ۱۴۱-۱۵۶ |

۱۴۱

آینه پژوهش | ۲۰۶
سال ۳۵ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳



چکیده: در بخش نخست نوشتگان ۷، کوشیده شده تا اصل درست *eskār-*، فعل غیرشخصی «خواستن»، در گویش اردکانی و گویش جزیره خارگ معلوم شود. در ادامه، سعی کرده‌ایم تا صورت «گوشاسپ» را (به معنای «خواب؛ رویا») و نیز «آثر» را توجیه کنیم. در بخش سوم، نمونه‌هایی از کاربرد یک ساخت زبانی نقل شده که تاکنون آن را اغلب از خصائص زبان شعری سعدی دانسته‌اند. با این شواهد، نگارنده نشان می‌دهد که این ساخت نه به سعدی و نه به زبان شعر منحصر بوده و نه به فارسی ناحیه سعدی. سپس، به صورتی از لغت «مروارید» و در بخش سپسین به یادداشتی از شلومو دوگوتاین درباره متن فارسی-یهودی متقدم محضر اهواز اشاره کرده‌ایم که تاکنون بدان توجه نشده است. بخش پایانی برگردان خلاصه‌گونه‌ای است از برخی بخش‌های مربوط به چند لغت آرامی تبار در فارسی قدیم در ضمن مدخل «لوترائی» دانشنامه ایرانیکا.

کلیدواژه‌ها: گویش‌های فارس، گوشاسپ، سعدی، مروارید، شلومو دوگوتاین، فارسی-یهودی متقدم، وام‌واژه‌های آرامی.

Neveštegān (7)
Milad Bigdeloo

Abstract: In the first section of the seventh issue of “*Neveštegān*”, an attempt has been made to identify the true origin of “*eskār-*”, the impersonal verb “to want” in the Ardakani dialect and the dialect of Kharg Island. Subsequently, we have tried to justify the form “*θr*” and “*gwš`sp*”. In the third section, examples of a linguistic structure are presented that has hitherto been primarily attributed to the poetic language of Sa`dī. These examples demonstrate that this structure is neither exclusive to Sa`dī, nor to poetic language, nor to the Persian of Sa`dī’s region. Following this, a rare form of the word *murwārd* is discussed, and in the subsequent section, a note by Shlomo Dov Goitein regarding the so-called Early Judeo-Persian text “The Law Report from Ahvaz” is highlighted, which has not received attention until now. The final section offers a summarized translation of certain parts of the entry “*Loterā`i*” in the Encyclopaedia Iranica relating to a few words of Aramaic origin in early New Persian.

Keywords: Fars dialects, *gwš`sp* (*gūšāsp*), Sa`dī, *murwārd*, Shlomo Dov Goitein, Early Judeo-Persian, Aramaic loanwords.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۵. «خواستن» در برخی از گویش‌های فارس (تکمله‌ای بر «نوشتگان (۶)»)^۱

فعل دال بر «خواستن» (غیرشخصی) در گویش اردکانی و زبان جزیره خارگ - *eskār* است:

“*bečak-š-eš got: eskār-em-e šekār ho-kon-āh*”

(as cited in Windfuhr, 1999, p. 370)

بچه بهش گفت: «می‌خواهم شکار بکنم.»

برجیان در مقاله «زبان جزیره خارگ» (Borjia, 2019, p. 672) ضمن این‌که اشاره کرده اصل این فعل معلوم نیست، به احتمال این‌را نیز افزوده که فعل مورد نظر از فعل *vess* (برابر «بایست» فارسی نو و *abāyist* فارسی میانه) و اسم «کار» ساخته شده است. این البته توجیهی است عجیب. به نظر نگارنده، اصل *eskār* گویش‌های فارس - *uskār* «اندیشیدن» فارسی میانه است. از «اندیشیدن» تا به «خواستن» البته راه آن چنانی نیست («اندیشیدن» < «اندیشیدن با قصد/تمرکز» < «قصد کردن» < «خواستن»). این‌که یک معنای «سگالیدن» در برهان قاطع (اما ذیل «سکالیدن» با کاف) «خواستن» است درستی نظر نگارنده را تقویت می‌کند.

منابع

Borjia, H. (2019). The Language of the Kharg Island. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 29(4), 659-682.

Windfuhr, G. (1999). FARS viii. Dialects. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopedia Iranica* (Vol. IX: Ethé - Fish) (pp. 362-373). New York: Bibliotheca Persica Press.

۱۶. اثر (تکمله‌ای بر «نوشتگان (۶)»)

در قرآن مترجم شماره ۹۸۱ آستان قدس، که احتمالاً از سده هفتم هجری است، «شَرَر» در آیه «إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ» به «آثرها» (نقل از فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۸۹) ترجمه شده است.

۱. این شماره از «نوشتگان» به دلایلی حاوی مطالب کوتاه‌تر است.

این «آثر» را به دو شیوه توجیه می‌توان کرد؛ احتمال دارد نقطه‌ها در اصل از آن حرف راء باشد و صورت درست «*آیژ» بوده باشد. نمونه‌های این لغت اخیر در «نوشتگان (۶)» آورده شده و کوشیده شده تا اصل آن معلوم کرده شود. یا این‌که «آثر» را به همین صورت که هست بپذیریم و حرف ث را املائی آوای /θ/ و «آثر» را نماینده تلفظ /āθar/ بگیریم (سنج. āθr اوستایی)، یعنی صورتی از «آذر» و در معنای «آتش» (بسنجید با ترجمه «شرر» در قرآن‌های مترجم کهن دیگر: «آتش ریزها»، «آتش بارها»، «آتش پاره‌ها»)، «تشکها» [= آتشکها]، وضع همخوان /θ/ را در فارسی صادقی در مقاله «صامت /θ/ "ث" در زبان فارسی و پهلوی» (۱۳۹۴) روشن کرده و نمونه‌هایی نیز نقل کرده که در آن‌ها «ث» آمده یا بازمانده است.^۱ اگر احتمال دوم ما قرین صواب باشد، این «آثر» را نیز از آن موارد باید برشمرد.

منابع

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۴). صامت /θ/ «ث» در زبان فارسی و پهلوی. فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ۹، ۳-۳۶.

فرهنگ‌نامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (۱۳۷۲). با نظارت محمدجعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

Kümmel, M. J. (2012). Zur Entwicklung von *θ- im Persischen. Retrieved from

https://www.academia.edu/1616102/Zur_Entwicklung_von_θ_im_Persischen

۱۷. گوشاسپ

نگارنده در جایی دیگر (بیگدلو، زیر چاپ) به چند تحوّل آوایی در فارسی کهن، از جمله وضع و تحوّل‌های w/v آغازی فارسی باستان و میانه در فارسی نو پرداخته است. در این‌جا، در حکم تکمله‌ای بر آن نوشته، به لغتی پرداخته می‌شود که گرچه نتیجه تبدیل $w(i)$ نیست، به نظر به آن مربوط است. یکی از لغات دال بر «خواب؛ رویا» در فارسی میانه *būšāsp* /

۱. جز منابعی که در نوشته صادقی نام برده شده، کومل نیز در نوشته‌ای کوتاه (Kümmel, 2012) به تحوّل این همخوان در فارسی پرداخته است.

būšyāsp (با املای *bwš'sp* و *bwš'sp'* و *bwyšsp* در متون پهلوی؛ زاده‌علی، ۱۳۹۷، ص ۳۳) است و آن خود از *būšyqstā* اوستایی. تفاوت صورت اوستایی و فارسی میانه آن در *t* و *p*- پایانی است؛ این تبدیل به نظر صادقی (۱۳۸۰، ص ۲۵۱) جنبه آواشناختی ندارد، بلکه به سبب قیاس این لغت و کلماتی مانند «ارجاسب و طمهاسب» و «گوشاسب» پیش آمده است. در فارسی نو، به جز «بوشاسب» که صورت رایج بازمانده کلمه مورد نظر است، «گوشاسب» نیز هست و نیز «گوشیاسب» در یک ترجمه-تفسیر کهن قرآن (نک. آقامحمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲)، در کنار «بوشیاس» در آثار زرتشتی به فارسی نو، که *y*- کهن تر را حفظ کرده است. در «گوشاسب» و «گوشیاسب»، چنانکه پیداست، به جای *b*- آغازی *g*- نشسته است. حسن دوست ذیل صورت «گوشاسب» (۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۴۷۲) اشاره کرده است که «تبدیل *b*-ی آغازی ایرانی باستان، به *g*- البته غریب است.» به نظر نگارنده، این تبدیل نیز، چنانکه تبدیل همخوان پایانی آن، جنبه آواشناختی ندارد و وجود «گوشاسب» در کنار «بوشاسب» به قیاس حاصل شده است و آن احتمالاً قیاس این کلمه است با «گشتاسب» / «بشتاسب» از *vištāsp* فارسی میانه. «گوشتاسپ» در برهان قاطع (تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۴، ص ۱۸۵۷) احتمالاً حاصل خلط «گشتاسپ» و «گوشاسب» است.

در زبان کهواری لغتی به صورت *xošp* «رؤیا» هست که مُرگستیرنه (Morgenstierne, 1936, p. 671) آن را از *xušp* «خفته» فارسی گرفته، ولی در توجیه *š*- این لغت، به جای *s*-، درمانده است. ممکن است این لغت مستقیماً از صورتی از «گوشاسب» باشد با تبدیل *g* آغازین به *k*- و بعد *x*- (به معنای لغت توجه شود) و برخی تحوّل دیگر، یا این که دست کم وجود *š*-ی آن تحت تأثیر لغت مورد نظر ما باشد.

منابع

آقامحمدی، امیرحسین (۱۳۹۷). تحقیق در نسخه خطی تفسیر کهن نجف (نسخه شماره ۲۹۵۳۸) مکتبه الحیدریه (پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه تهران.

بیگدلو، میلاد (زیر چاپ). درباره چند تحوّل آوایی در فارسی کهن.

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲). برهان قاطع. به تصحیح محمد معین. تهران: کتابفروشی ابن سینا.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

زاده‌علی، نسیم (۱۳۹۷). بررسی واژه‌های دخیل اوستایی در پنج متن پهلوی (بندھشن، گزیده‌های زادسپرم، روایت پهلوی، شایست نشایست، ارداویراف‌نامه) و تحولات آوایی این واژه‌ها (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده). دانشگاه تهران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی: مجموعه مقالات. سخن: تهران.

Morgenstierne, G. (1936). Iranian Elements in Khovar. *Bulletin of the School of Oriental Studies*, 8(2/3), 657-671 [=Morgenstierne, G. (1973). *Irano-Dardica* (pp. 241-255). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.].

۱۸. سعدی و «هرکه»/«هرچه» اش

رواقی در مقاله «سعدی و زبان فارسی» (۱۳۸۰، صص ۳۶-۳۸)، ضمن اشاره به خصائص زبان سعدی، به کاربرد ویژه‌ای از ضمیر در سروده‌های او پرداخته و نمونه‌های آن را نقل کرده‌است، از جمله:

سعدی چو دوست داری آزاد باش و ایمن / و دشمنی بباشد با هرکه در جهان
چو مرا عشق تو از هرچه جهان بازاستد / چه غم از سرزنش هرکه جهانم باشد

سپس پرسش وار نوشته‌است:

روشن نیست که سعدی این ساختار ویژه کاربردی را از کجا گرفته است؟ آیا در این ساخت متاثر از زبان مادری خودش بوده است یا به اثرپذیری از کسی آن را به کار گرفته است یا از استادی آموخته است؟ از این کاربرد ویژه ... نه در شعر مولانا نمونه‌ای می‌بینیم و نه در شعر شاعران و نویسندگان دیگر.

در این جا شواهدی از همین ساخت عرضه می‌کنیم که در دیگر نوشته‌های فارسی کهن به کار رفته‌است:

- «من او را از هرکه در جهان دوستر دارم» (ارجانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۲۴۱)؛

- «جان عزیزتر است از هرچه در جهان» (ارجانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۳۲۳)؛

- «هرکه [= هرچه] در جهان بهتر از زر نیست» (ارجانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۴۳۲)؛

- «بفرمای تا مرا بگیرند و بند برنهند چنانکه هرکه دره^۱ ببیند» (ارجانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۵۹۴)؛

- «عایشه گفت: به خدا که هرگز از رسول چیزی نشنیدم که مرا خوش تر آمد از این کلمه که گفت، و آنچه گفت نزد من دوست ترست از هرچه در دنیا» (خرگوشی، ۱۳۶۱، صص ۲۷۶-۲۷۷)؛

- «جرعه‌ای باده بر نوازش رود / بهتر از هر چه زیر چرخ کبود» (نظامی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵، ب ۳۹).^۲

از این شواهد چند نکته برمی آید: نخست این که این ساخت - یعنی «هر» + ضمیر «که»/«چه» + (در)^۳ + اسم (معمولاً مکان) [بدون فعل ربطی] - خاص سعدی نبوده است؛ و دیگر آن که ویژه زبان شعر هم نبوده است و در متون منشور قدیم نیز آمده؛ سدیگر آن که به ناحیه زندگی سعدی منحصر نبوده است (پاسخ دادن به این پرسش که «آیا [سعدی] در این ساخت متأثر از زبان مادری خودش بوده است» آسان نمی نماید. نگارنده در بازمانده‌های گویش قدیم شیراز به چنین ساختی برخورد کرده است).

منابع

ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب (۱۳۶۲). سمک عیار. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: آگاه.

خرگوشی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۱). شرف التبی (ص). ترجمه نجم الدین محمود راوندی. به تصحیح محمد روشن. تهران: بابک.

۱. یعنی: هرکه در درّه است

۲. قائم مقامی در یادداشتی (۱۴۰۳) به ماندگی عبارت *har kī andar kišvar* در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان و ساخت مورد نظر در شعر سعدی اشاره کرده است. تدوین نهایی این کتاب، آن گونه که به دست ما رسیده، در ادوار متأخر انجام گرفته و برخی ویژگی‌های زبانی متأخر نیز در آن به چشم می خورد؛ بنابراین، درست معلوم نیست که این ساخت در فارسی میانه پیش از دری روایی داشته بوده باشد.

دورکین مایسترانست در کتاب تازه چاپ (۲۰۲۴) *Siddham: Studies in Iranian Philology in Honour of Mauro Maggi* به موضوع تاریخ تألیف (و احتمالاً تاریخ تدوین صورت کنونی) کارنامه اردشیر بابکان پرداخته است ولی دسترسی به این منبع فعلاً برایم حاصل نشده است.

۳. از شاهد چهارم (از سمک عیار) و شاهد دوم منقول از اشعار سعدی پیدا است که حرف اضافه «در» ممکن است حذف شود.

رواقی، علی (۱۳۸۰). سعدی و زبان فارسی. سعدی‌شناسی، ۴، ۳۴-۷۰.

قائم‌مقامی، سید احمد رضا (۱۴۰۳ [۱۷ فروردین]). خواب قدرت (چهار روایت از مضمونی مکرر). کانال تلگرامی «یادداشت‌های سید احمد رضا قائم‌مقامی». بازدید در ۱۷ فروردین ۱۴۰۳، از:

<https://t.me/YaddashtQaemmaqami/491>

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶). هفت پیکر نظامی گنجه‌ای. به تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.

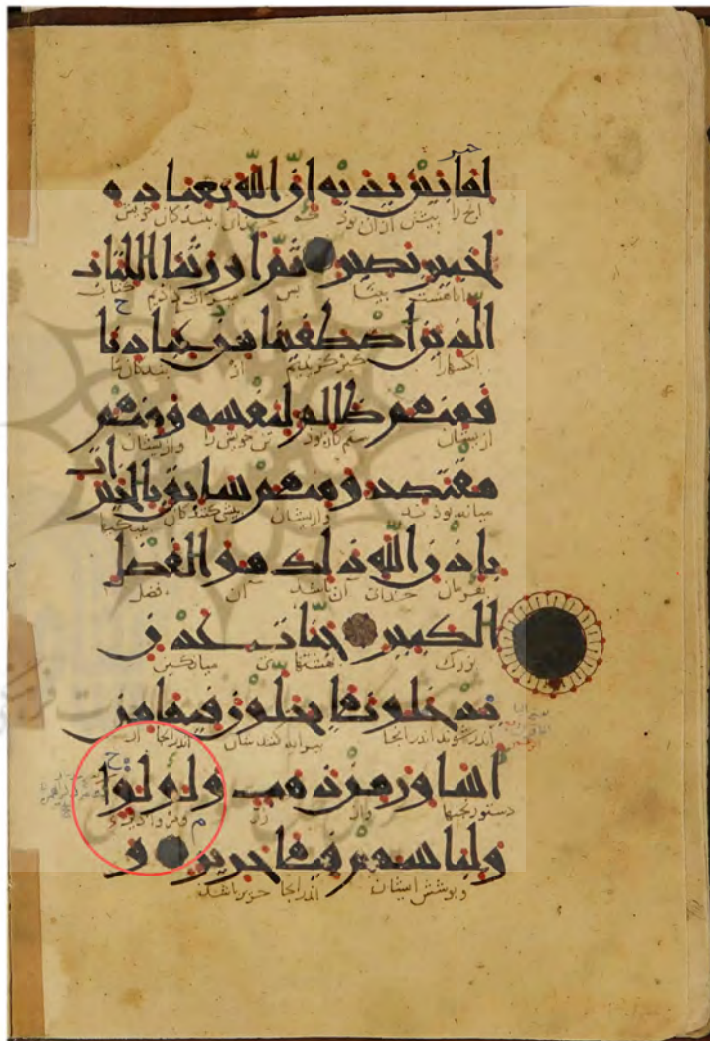
۱۹. «مروارید»ی دیگر در دریای فارسی

درباره ریشه و صورت‌های گوناگون «مروارید» در زبان‌های ایرانی صادقی (۱۳۹۲، ۱۵۵) سخن گفته و سخنان دیگران را نیز نقل کرده است. در این جا به یک صورت دیگر این واژه اشاره می‌کنیم که در جایی ثبت نشده است. در یکی از قرآن‌های مترجم کهن محفوظ در کتابخانه آستان قدس به شماره ۷۷، احتمالاً از سده پنجم یا ششم هجری، در ترجمه آیه «جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ» (فاطر: ۳۳) آمده است:

بهشتهای میانگین اندر شوند اندر انجا بیرایه کنندشان اندر انجا ار [صح: از] دستورنجنها و از زر و مروادیر و بوشش ایشان اندر انجا حریر باشد (فریم ۱۴ الف).

چنان‌که پیدا است، «مروارید» به صورت «مروادیر» ضبط شده است. در فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۵۲، با شماره قراردادی ۲۲ برای این قرآن) آن را به اشتباه به صورت معمول «مروارید» نقل کرده‌اند. قرآن ما ناقص (از آیه ۲۱ سبأ تا پایان محمد) است و «لؤلؤ» دیگر و «مَرَجَان»ی ندارد تا بتوان دید که ضبط «مروادیر» آن سهو است یا نه؛ اما شاهدهی دیگر هست که همین قلب را نشان دهد. لغت قرضی دال بر «مروارید» در پشتو *marya'lara* است (Morgenstierne, 2003, p. 51) که بایستی از قلب «و l» در صورت پیشین *maryarila** حاصل شده باشد. «l»ی آن طی فرآیند لام‌شدگی^۱، که در پشتو و

زبان‌های شرقی معمول است ولی به شرق منحصر نیست^۱، از *d* حاصل شده است. بعید می‌نماید که صورت پشتوی این واژه از یک صورت ایرانی حاشیه‌ای گرفته شده باشد که این قلب در آن رخ داده بوده باشد. به هر حال، *marya'lara* درستی و واقعیت «مروادیر» را تقویت می‌کند.



۱۴۹

آینه پژوهش | ۲۰۶
سال | ۳۵ شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳

منابع

صادقی، علی اشرف (۱۳۹۲). پژوهش‌های لغوی: فاوا، مُروارید - مُروارید، گان - گاد. ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان (فرهنگ نویسی)، ۷، ۱۱۳-۹۷.

فرهنگ‌نامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (۱۳۷۲). با نظارت محمدجعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

قرآن مترجم. شماره ۷۷. کتابخانه آستان قدس رضوی.

Asatryan, G., & Hakobian, G. (2018). On *-d- > -l- and *-š- > -l- in Western New Iranian. *Iran & the Caucasus*, 22(3), 297-307.

Morgenstierne, G. (2003). *A New Etymological Vocabulary of Pashto* (D. N. Mackenzie & N. Sims-Williams, Eds.). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

۲۰. درباره یادداشتی در باب محضر اهواز

یکی از کهن‌ترین نوشته‌های فارسی-یهودی گزارشی حقوقی یا، به تعبیر خود متن، «محضر»ی است که در سال ۱۰۲۱ میلادی/۴۱۷ هجری در اهواز (هُرمشیر) نوشته شده است. در جایی دیگر (بیگدلو، زیر چاپ، §۱.۳) به پژوهش‌هایی که تاکنون در تصحیح و ترجمه و توضیح این متن انجام و نظراتی که درباره تصحیح آن ارائه شده پرداخته‌ایم. در این جا به یک نمونه تحقیق دیگر اشاره می‌کنیم که در تاریخ تحقیق و بررسی‌ها درباره این متن تاکنون بدان اشاره نشده است. شلومو دو گوته‌این^۱ (۱۹۸۵-۱۹۰۰)، دانشمند آلمانی، نیز احتمالاً در صدد بوده است که این متن را تصحیح یا بررسی کند. از کار ناقص او برگه‌ای بر جای مانده است که در ضمن اسناد پروژه گنیزه در دانشگاه پرینستون نگهداری می‌شود.^۲ در این برگه، گوته‌این برخی واژه‌ها و عبارات مهم زبانی متن را، از جمله $\text{7N757N } \text{W}^{\text{757N}}$ ، یادداشت و، ضمن اشاره به سطر یا سطوری که آن واژه یا عبارات به کار رفته، معنای آن را

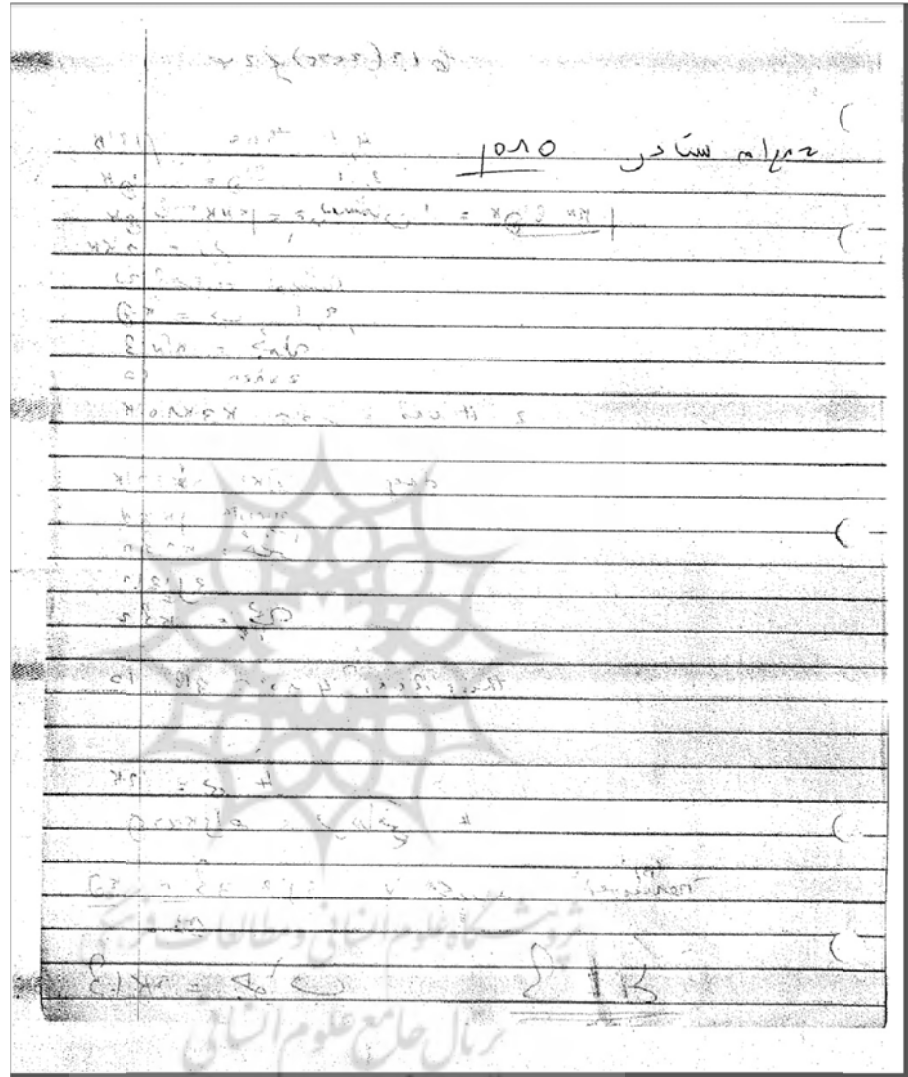
1. Shelomo Dov Goitein

۲. صفحه دسترسی:

<https://genizaprojects.princeton.edu/pgpsearch/?a=object&id=6373&q=>

به انگلیسی یا برابریش را در فارسی نو آورده است. جالب است که در این یادداشت در برابر ضبط 𐭠𐭣𐭥𐭥 (hšr' در تصحیح آسموسن) «حُضرا» نوشته شده است. اکنون می دانیم که 𐭠𐭣𐭥𐭥 به احتمال زیاد برابر و به معنای «احضار» است که تحت تأثیر املائی آرامی بدین گونه، با الفی در پایان آن، نوشته شده است (Paul, 2003, p. 182, fn. 18).^۱ احتمال دیگری که بعید نیست آن است که با توجه به سخن مقدسی (۱۹۰۶، ص ۴۱۸) درباره زبان مردم خوزستان که «فی کلامهم طنین و مدّ فی آخره» این الف به راستی تلفظ می شده است. ضمن این که همین صورت 𐭠𐭣𐭥𐭥 در سطر نخست یک سند قرائی به تاریخ ۹۵۱ میلادی از جنوب غرب نیز به کار رفته است (تصحیح در Shaked, 1971). در برابر 𐭠𐭣𐭥𐭥 (nbyšt') نیز در یادداشت او «نویشته» آمده است که یا باید بر اساس حرف نویسی «نبیشتا» و یا بر اساس صورت آن در فارسی نو «نویشته» می آمد، زیرا -y- در این جا به احتمال زیاد املائی کوتاه *i* است. صورت «نویشته» البته خود در نوشته های کهن فارسی نمونه دارد که احتمالاً نشان می دهد یک صورت ثانوی با واکه بلند *i* نیز وجود داشته است، شاید به سبب قیاس «نوشت-» با «نویس-»؟؛ سنج. «ریشتن» که احتمالاً حاصل تأثیر «ریس-» در «رِشت-» است. برعکس این را، یعنی تأثیر ستاک گذشته این فعل را بر ستاک حال آن، در صورت «بنوش»^۲ [= بنویس] (با واکه کوتاه) در فرهنگی شش زبانه از سده هشتم هجری (The King's Dictionary, 2000, p. 62) می توان دید.

۱. «ش» به جای «س» در این جا «ش» ی ستاک گذشته این فعل است که بخشی از ستاک حال گرفته شده است؛ سنج. *nivēšik* «نوشتن» در زبان کهواری، دخیل از ایرانی (Morgenstierne, 1936, p. 659).
۲. به نظر اُرسی (Orsatti, 2007, pp. 112-113)، این الف نشان می دهد که (رو) نویسندگان این متون از «بیگانه بودن» این لغات عربی در فارسی آگاه بوده اند و الف پایانی را برای نمایاندن همین بیگانه یا سامی تبار بودن آن ها می نوشته اند.



©Princeton Geniza Project

منابع

بیگدلو، میلاد (زیر چاپ). گویش شناسی فارسی کهن: نوشته‌های جنوبی. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی.

مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۹۰۶). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. لیدن: بریل.

Morgenstierne, G. (1936). Iranian Elements in Khovar. *Bulletin of the School of Oriental Studies*, 8(2/3), 657-671 [= Morgenstierne, G. (1973). *Irano-Dardica* (pp. 241-255). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.].

Orsatti, P. (2007). *Appunti per una storia della lingua neopersiana. Parte I: parte generale - fonologia - la più antica documentazione*. Roma: Edizioni Nuova Cultura.

Paul, L. (2003). Early Judaeo-Persian in a Historical Perspective: The Case of the Prepositions *be*, *u*, *pa(d)*, and the Suffix *rā*. Paul (ed.), *Persian Origins - Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian: Collected Papers of the Symposium, Göttingen 1999* (pp. 177-194). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Shaked, S. (1972). Te'uda qara'it qeduma be-parsit Yehudit [תעודה קראית קדומה בפרסית יידישית]; An Early Karaite Document in Judaeo-Persian]. *Tarbiz*, 41, 49-58.

The King's Dictionary: The Rasūlid Hexaglot: Fourteenth Century Vocabularies in Arabic, Persian, Turkic, Greek, Armenian and Mongol (P. B. Golden, ed.; T. Halasi-Kun, P. B. Golden, L. Ligeti, & E. Schütz, trans.) [With introductory essays by Peter B. Golden and Thomas T. Allsen]. Leiden, Boston, Köln: Brill.

۱۵۴

آینه پژوهش | ۲۰۶
سال ۳۵ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۳

۲۱. چند لغت آرامی تبار در فارسی قدیم (ترجمه)

آنچه در این بخش می‌آید برگردان خلاصه‌گونه‌ای است از برخی بخش‌های مربوط به چند لغت آرامی تبار در فارسی قدیم در ضمن مدخل «لوترائی» دانشنامه ایرانیکا نوشته مارتین شوارتس (Schwartz, 2012). او بعداً در دو مقاله دیگر (Schwartz, 2014; Schwartz, 2018) نیز به این لغات پرداخته است.

زبان مخفی یهودیان در گذشته برخی صورت‌های آرامی داشته که در زبان مخفی امروزشان بر جای نمانده؛ دخ و زیف را در سروده سوزنی^۱، که تصریح شده «به لفظ لوتره‌گویان» است، در

۱. همیشه تا که بود زیف زشت و دخ نیکو / به لفظ لوتره‌گویان یاوه‌گوی کرخ
ز چرخ باد همه شغل دشمنان تو زیف / ز بخت باد همه کار دوستان تو دخ

شمار این الفاظ باید دانست. اصل این دو لغت اخیر به نظر *daxyā / daxē* «صاف، ناب»، (از نظر مذهبی) «درست» و *zayif* «نادرست» آرامی است. در کتاب ساسیان بکمال^۱، دخ و زیف در کنار هم آمده (و به ترتیب به «نیک» و «بد» معنا شده است). این دخ در زبان کولیان و درویشان شرق ایران و کولیان استرآباد و همه زبان‌های مخفی آسیای مرکزی در معنای «نیک» باقی مانده، و جالب‌تر آن که دخ معنای اصلی آرامی یعنی «پاک، ناب، درست» را در زبان درویشان شرق ایران و زبان مخفی کولیان تاجیک عربچه و دوره‌گردان ازبک‌زبان همچنان حفظ کرده است. ناگفته نماند که در زبان مخفی کولیان اراک هم دخ «نیک، درست» و هم دَخیا «ناب» هست.

لغت دنه در برخی دست‌نوشته‌های لغت فرس^۲ و در کتاب ساسیان بکمال به معنای «زن» با توجه به صورت *nido* و *nedeo* در زبان کولیان شرق ایران و *nedow* در زبان کولیان کرمان چنین می‌نماید که در اصل *nidō** باشد از اصل *niddāh* «ماهینگی، ماهینه» عبری (< آرامی). قلب *d* و *n* در این لغت به سبب راندن معنای تابوی لغت بوده است. صورت‌های گوناگون آن در زبان‌های مخفی امروز مناطق مختلف - از جمله *dana* و *danew* و *denew* و *dinki* و *dānu* - نیز همین قلب را می‌نماید.

جز دخ و زیف و دنه، لغات آرامی تبار دیگری نیز در سروده‌ها و فرهنگ‌های کهن فارسی هست. سابوته / صابوته «پیرزن» و کاکا «دندان» و هار «فضله» و هره «سرین» و لغت مهم هادوری «عضو طبقه‌ای از گدایان گستاخ» از این دست لغات است، و نیز آن‌ها که هنوز روایی دارد، یعنی نهور (سنج). *nahōr(ā)* آرامی) و نُهور [nuhūr] «بینایی، دیده» در فارسی تاجیکستان و شیدا در ادب فارسی.

منابع

Schwartz, M. (2012). Loterā'ī. In *Encyclopaedia Iranica*. Retrieved from

<https://www.iranicaonline.org/articles/loterai>

۱. نوشته‌ای است دربرگیرنده لغات مخفی که برابر فارسی هر یک در مقابل آن آمده است. متن این نوشته در حاشیه مجموعه‌ای دست‌نوشته به تاریخ ۷۱۲ هجری نوشته شده است که در مؤسسه شرق‌شناسی بیرونی در تاشکند نگهداری می‌شود.

۲. «دنه: نام زنست به زبان آسیان.» به نظر شوارتس، صورت درست آسیان بایستی *ساسیان بوده باشد.

Schwartz, M. (2014). Loterāi: Jewish Jargon, Muslim Argot. In H. M. Sarshar (Ed.), *The Jews of Iran - The History, Religion and Culture of a Community in the Islamic World* (pp. 33-57). London, New York: I. B. Tauris.

Schwartz, M. (2018). On Some Iranian Secret Vocabularies, as Evidenced by a Fourteenth-Century Persian Manuscript. In A. Korangy & C. Miller (Eds.), *Trends in Iranian and Persian Linguistics* (pp. 69-80). Berlin/Boston: Walter de Gruyter.

